

## إشكال زنا المحارم والتوافق بين الدين والتطور:

### إشكال زنا با محارم و سازگاری دین با تکامل :

وضعت هذا الإشكال والرد عليه لتجلية الحقيقة وتضييق منافذ الاعتراض.

این اشکال و پاسخ به آن را با هدف آشکار ساختن حقیقت و بستن روزنه‌های بهانه‌گیری و اعتراض مطرح می‌نمایم.

ومفاد إشكال زنا المحارم على التطور هو: إنه لو كان هناك تطور فإنَّ آدم أو أحد آبائه من الآدميين الذين سبقوه يحتمل كونه نتاج زنا محارم فلم تكن هناك شريعة تحرمه، فلماذا لا يكون زنا المحارم هو السائد في تلك المجتمعات كما هو المتوقع عند غياب الشريعة التي تحرمه!!!؟

مفاد اشکال زنا با محارم بر تکامل چنین است: اگر تکاملی در کار باشد، این احتمال وجود خواهد داشت که آدم یا یکی از اجدادش از آدمیانی که پیش از او بوده‌اند از زنا با محارم پدید آمده باشند، چرا که در آن زمان، دین و شریعتی که این کار را حرام بشمارد، وجود نداشته است. بنابراین چرا و به چه دلیل، در آن جوامع انسانی نباید زنا با محارم موردی غالب و عادی باشد در حالی که انتظار چنین وضعیتی در نبود دینی که این کار را تحریم کند، معقول به‌شمار می‌رود!!!؟

والذي يمكنه أن يوجه هذا الإشكال هو من لا يعتقد أن البشر هم نتاج زنا محارم وقع بين أولاد وبنات آدم، فلا يستطيع علماء الأديان توجيه هذا الإشكال إلى مسألة التوافق بين التطور والدين؛ لأنهم يعتبرون أن زنا المحارم في زمن آدم مسألة طبيعية ويعتبرونه زواجا مشروعا، وبالتالي فهذا الإشكال غير موجود لدى علماء اليهود والمسيحيين وأغلب علماء ومفكري السنة وكثير من علماء ومفكري الشيعة؛ لأنهم يعتبرون أن البشرية كلها جاءت من نتاج زنا محارم بحسب عقيدتهم أن أبناء وبنات آدم تزوجوا من بعضهم، والبشرية هي نتاج هذا التناسل المخالف حتى لتركيبه الأجسام البايولوجية التي ترفض زنا المحارم.

این اشکال برای کسانی معتبر است که معتقد نیستند بشر نتیجه زنا با محارم بین پسران و دختران آدم است. بنابراین علمای ادیان نمی‌توانند از این اشکال به‌عنوان نمونه‌ای از هم‌خوانی تکامل با دین یاد کنند؛ زیرا از دیدگاه آنها در زمان آدم، زنا با محارم مسئله‌ای طبیعی بوده و ازدواجی مشروع به‌شمار می‌رفته است. از این رو برای علمای یهود و مسیحیت، و اغلب علما و مفسران اهل سنت و نیز اغلب علما و مفسران شیعه، این اشکال اصلاً مطرح نمی‌باشد؛ چرا که به‌باور ایشان، پیدایش تمام انسان‌ها نتیجه زنا با محارم است و پسران و دختران آدم با یکدیگر ازدواج کرده‌اند و بشریت حاصل این تولید مثل مخالف با ترکیب بیولوژیکی اجسام که زنا با محارم را رد می‌کند، می‌باشد!

أما عند آل محمد، فهذا قول فاسد وغير صحيح، وقد بين الأئمة من آل محمد (عليهم السلام) أنه باطل ووردت روايات عن آل محمد (عليهم السلام)

## نفت هذا الفساد عن آدم وذريته وأن زنا المحارم محرم في شريعة آدم (عليه السلام).

البته از منظر آل محمد، این سخن کاملاً ناروا و نادرست می‌باشد و ائمه آل محمد (علیهم السلام) آن را باطل شمرده‌اند و روایاتی از ایشان نقل شده که بروز چنین فسادى از آدم و فرزندانش را نفی نموده و در آنها تأکید شده که در شریعت آدم (عليه السلام) زنا با محارم، حرام بوده است.

روى زرارة عن أبي عبد الله (عليه السلام): [أن آدم (عليه السلام) ولد له شيث وأن اسمه هبة الله، وهو أول وصي أوصي إليه من الآدميين في الأرض، ثم ولد له بعد شيث يافت، فلما أدركا أراد الله عز وجل أن يبلغ بالنسل ما ترون وأن يكون ما قد جرى به القلم من تحريم ما حرم الله عز وجل من الأخوات على الإخوة أنزل بعد العصر في يوم خميس حوراء من الجنة اسمها نزلة، فأمر الله عز وجل آدم أن يزوجها من شيث فزوجها منه، ثم أنزل بعد العصر من الغد حوراء من الجنة واسمها منزلة فأمر الله عز وجل آدم أن يزوجها من يافت فزوجها منه، فولد لشيث غلام وولد ليافت جارية فأمر الله عز وجل آدم حين أدركا أن يزوج ابنة يافت من ابن شيث ففعل، فولد الصفوة من النبيين والمرسلين من نسلهما، ومعاذ الله أن يكون ذلك على ما قالوا من أمر الإخوة والأخوات] (١).

(١). المصدر (الصدوق - من لا يحضره الفقيه): ج 3 ص 381 حديث: 4337.

زراره روایت کرده است که امام صادق (عليه السلام) فرمود: [شیث برای آدم متولد شد، و نامش را هبت‌الله نهادند و او اولین فرد از آدمیان در روی این زمین بود که او را وصی قرار دادند، آنگاه یافت پس از شیث به دنیا آمد

و چون این دو به حد بلوغ رسیدند، خداوند خواست که نسل بشر در دنیا فزونی یابد، چنانکه می‌بینید، و نیز قلم تقدیر جاری شود که بعضی بر بعض دیگر حرام باشند، از خواهران بر برادران. پس از عصر روز پنجشنبه حوریه‌ای را از بهشت به نام نزله فرو فرستاد. پس خداوند عز و جل آدم را فرمود تا وی را به شیث تزویج نماید. آدم وی را به زوجیت دائمی شیث درآورد و پس از عصر فردای آن روز حوریه‌ی دیگری از بهشت به نام منزله فرو فرستاد، و امر فرمود که آدم او را به زوجیت یافت درآورد و آدم این فرمان را انجام داد. پس شیث دارای فرزند پسری شد و یافت نیز دارای فرزند دختری گردید. آنگاه چون این دو فرزند به حد بلوغ رسیدند، خداوند عزوجل امر فرمود تا آدم، دختر یافت را به عقد نکاح پسر شیث درآورد و آدم این فرمان را نیز اجرا کرد. پس خالصان و پاکان از انبیا و فرستادگان از نسل این دو فرزند می‌باشند، و پناه بر خدا از آنکه ازدواج برادران و خواهران را مطرح می‌نمایند] (۱).

(۱). صدوق- من لایحضره الفقیه: ج ۳، ص ۳۸۱، حدیث ۴۳۳۷.

وما یذکر فی بعض الروایات عن أزواج أبناء آدم الصالحین وأنهم حوریات، فالمراد بهذا وصف أنفسهن التي اتصلت بأجسادهن كما أن نفس آدم اتصلت بالجسد الإنساني الأرضي، وكانت هي بداية مسيرة آدم وذريته على الأرض، مع أن هذه النفس خلقت في السماء من الطينة المرفوعة والنفخ قبل أن تنزل وتتصل بالجسد.

اینکه در برخی روایات، همسران فرزندان صالح آدم را حوریه به‌شمار آورده، و منظور توصیف نفس‌های این زنان که به بدن‌های ایشان متصل شده است، می‌باشد؛ همان‌طور که نفس آدم به جسد انسانی زمینی وی متصل گردید، و این آغاز مسیر زندگی آدم و نسل او بر روی زمین بوده

است. البته این نفس پیش از آنکه نازل شود و به جسم متصل شود، در آسمان و از گل مرفوع و نفخه (دمیدن روح الهی در آن) خلقت یافته است.

رد الإشکال:

پاسخ اشکال:

تبیّن مما تقدم أنّ من يمكنهم طرح هكذا إشكال هم من يعتقدون بما قاله الأئمة (عليهم السلام) من أن البشرية ليست نتاج زنا أو زواج محارم.

از آنچه گذشت چنین برمی آید که این اشکال از سوی کسانی می تواند مطرح شود که به سخنان ائمه (علیهم السلام) مبنی بر اینکه انسان ها نتیجه زنا یا ازدواج محارم نیستند، معتقد می باشند.

أما الرد فيكفي القول: إنه لا دليل على عدم وجود أي شريعة تحرم زواج المحارم قبل آدم (عليه السلام) بين تلك الاقوام الأولى التي انحدرت منها آدم (عليه السلام)، فيمكن أن تكون هناك تكاليف أولية لتلك الأمم تناسب قدرتهم الإدراكية، فمن المؤكد أنّ النسناس أو الأقوام الإنسانية التي سبقت أبانا آدم (عليه السلام) لديهم تكاليف وإن كانت تكاليف بسيطة تناسب حالهم، ولا يمكن لأحد أن يجزم بأن تحريم زواج المحارم ليس من ضمن شريعتهم، بل في الحقيقة إن التحريم هو المؤكد والذي جرى به القلم بحسب الروايات وما جرى به القلم فهو قانون جار على آدم وولده أو من سبقوهم من المكلفين.

برای رد کردن این اشکال کافی است بگوییم: هیچ دلیلی که بر اساس آن بگوییم شریعت و آیینی قبل از آدم (علیه السلام) وجود نداشته است، وجود ندارد؛ آیینی که ازدواج محارم را بین انسان‌های اولیه‌ای که آدم (علیه السلام) از آنها پدیدار شد را تحریم کرده باشد. ممکن است برخی تکالیف اولیه برای آن گروه‌های اولیه متناسب با توانایی ادراکشان وجود داشته باشد. به‌طور قطع نسناس یا دیگر جوامع انسانی که پیش از پدرمان آدم (علیه السلام) وجود داشته‌اند، مکلف به تکالیفی بوده‌اند؛ هرچند که این تکالیف، ساده و متناسب با وضعیت آنها بوده باشد. هیچ کس نمی‌تواند به قطع و یقین مدعی شود که تحریم ازدواج با محارم جزو این شریعت‌ها نبوده است؛ بلکه بر عکس، تحریم زنا با محارم بدون چون‌وچرا بین آنها جاری بوده و طبق برخی روایات بر قلم جاری شده و آنچه قلم بر آن جاری شود، قانونی است که بر آدم و فرزندان او یا مکلفین پیش از آنها جاری و ساری بوده است.

أما رد الإشكال من جهة العلم، فقد ثبت أن التطور البيولوجي عموماً يميل إلى منع زنا المحارم من خلال انتقاء الجينة التي تؤدي إلى منعه أو لنقل إن الأجسام المبنية بالخريطة الجينية التي تحوي جينة تدفع الجسم للامتناع عن ممارسة زنا المحارم تكون أقدر على البقاء، وأنه في حالات موجودة في الطبيعة نجح التطور في منعه بشكل جلي وواضح والهومو من تلك الحالات، ونحن نعتقد أن نمو الخريطة الجينية مقنن ليصل إلى أجسام تمتنع عن هذا الأمر.

اما پاسخ علمی بر این اشکال: ثابت شده است که تکامل بیولوژیکی، به طور کلی میل به اجتناب از زنا با محارم را دارد، آن هم از طریق انتخاب ژنی که به منع این عمل تمایل دارد. به عبارت دیگر، بدن‌های ساخته شده بر اساس نقشه ژنتیکی حاوی این ژن، که بدن را به اجتناب از زنا با

محارم سوق می‌دهد، برای بقا شایسته‌تر و قدرتمندتر می‌باشند. در طبیعت نیز جلوگیری از این کار، تکامل موفقیت‌آمیز جانداران را به دنبال داشته، و این به وضوح آشکار است. و «هومو» از آن دسته است. ما معتقدیم رشد نقشه ژنتیکی به گونه‌ای قانونمند شده تا به بدن‌هایی برسد که از انجام این عمل پرهیز داشته باشند.

**ولو نظرنا إلى أقرب أنواع القردة العليا للإنسان وهو الشمبانزي لوجدنا الأنثى عندما تبلغ تهجر عائلتها لتذهب وتزوج من عائلة أخرى، تقول د. جين كودال (٢) وهي من أشهر المتخصصين في مجتمعات الشمبانزي:**

٢. د. جين كودال عالمة بريطانية متخصصة في دراسة الرئيسيات وعلم أسباب السلوك وعلم البشريات "الإنسان"، وتعتبر أبرز خبيرة في العالم فيما يتعلق بحيوانات الشمبانزي، كما أنها مشهورة بدراسة امتدت لنحو 45 سنة عن التفاعلات الاجتماعية والأسرية لحيوانات الشمبانزي البرية في حديقة غومبي ستريم الوطنية في تنزانيا.

اگر ما به نزدیکترین گونه‌های انسانواره‌ها یعنی شامپانزه‌ها نگاه‌ی بیاندازیم، درمی‌یابیم که یک ماده وقتی به حد بلوغ می‌رسد، خانواده‌اش را رها می‌کند و می‌رود تا با یک خانواده دیگر جفت‌گیری کند. دکتر جین گودال (٢) که یکی از مشهورترین متخصصانی است که درباره جامعه شامپانزه‌ها مطالعاتی داشته است، وی می‌گوید:

(٢) - خانم دکتر جین گودال (Jane Goodall)، دانشمند انگلیسی است که در زمینه مطالعه نخستیانان، علم رفتارشناسی و انسانشناسی تخصص دارد. وی یکی از پیشروترین کارشناسان جهان در رابطه با مسائل مربوط به شامپانزه‌ها میباشد. تحقیق و پژوهش 32 ساله وی درباره واکنش‌های اجتماعی و خانوادگی شامپانزه‌های وحشی در پارک ملی گامبی استریم در تنزانيا معروف است.

have , either observed or inferred , No Consortships“  
No male. involved mothers and sons or maternal siblings  
hase ever been observed to try to take his mother or  
daughter – Because the father. sister on a consortship  
there are likely to be , relationship is not known  
, But again . occasions when such pairs go off together  
the fact that the older males tend to be less sexually  
interested in young females of their own  
community can reduce the likelihood of incestuous  
”.consortship of this sort

«لم يُستدل أو يُلاحظ أي علاقة مستمرة بين الأمهات وبنائها أو  
بين الأشقاء من الام. كما لم يتم رصد أي محاولة لذكر للانغماس  
بعلاقة مستمرة مع أخته أو أمه. ولأن صلة الأب بالإبنة غير  
معروفة وظاهرة لهم، فمن الممكن حدوث حالات تشمل علاقة  
بينهما. ولكن في الحقيقة فإن الذكور الكبار يميلون ان يكونوا اقل  
اهتماما جنسيا بالاناث اليافعات في مجتمعهم وهذا يقلل احتمال  
حدوث زنا المحارم من هذا النوع اي بين الاب والابنة»(٣).

٣. المصدر (Patterns of Behavior :The Chimpanzees of Gombe ,Goodall)  
كودال، شمبانزيات غومبي - أنماط السلوك: ص470.

«هیچ رابطه عاطفی مستمری بین مادران و پسران وی یا بین برادران و  
خواهران از یک مادر، مشاهده نشده است. همانطور که هرگز دیده نشده  
یک نر بخواهد با مادر یا خواهرش در حین مراقبت از آنها، جفتگیری  
نماید. از آنجا که رابطه پدر با دختر هنوز مشخص نشده است، این  
احتمال وجود دارد که رابطه‌ای بین آنها برقرار شود. ولی این واقعیت که  
نرهای پیر کمتر به برقراری رابطه جنسی با ماده‌های جوان گروه خود  
علاقه نشان می‌دهند، احتمال وقوع زنا با محارم از این نوع یعنی بین پدر و  
دختر را کاهش می‌دهد»(٣).



۳. دکتر جین گودال- شامپانزه های گامبی: الگوهای رفتاری، ص ۴۷۰.

Young females were sometimes reluctant to respond to“ the courtship of much older males and they suggest that this could be another mechanism for minimizing ”incestuous mating

«الإناث الصغيرات في العمر يترددون أحياناً في الاستجابة الى تودد الذكور الأكبر منهن في العمر بكثير. ويرى بعض العلماء أن هذه آلية لتقليل نسبة حدوث زنا المحارم»(٤).

٤. المصدر (Patterns of Behavior :The Chimpanzees of Gombe , Goodall). د. جین کودال، شمبانزیات غومبی - أنماط السلوك: ص469.

«ماده‌های جوان گاهی اوقات نسبت به پاسخ‌گویی به عشق‌بازی نرهای بسیار بزرگتر از خود بی‌میلی نشان می‌دهند. به عقیده برخی دانشمندان، این عمل می‌تواند راهکار دیگری برای به‌حداقل رساندن وقوع زنا با محارم باشد»(٤).

٤. دکتر جین گودال، شامپانزه های گامبی الگوهای رفتاری، ص 363.

or immigrants ,At Gombe there are permanent transfers“ females who have)  
and ,(left their natal community to join neighbouring ones females who visit) or visitors ,temporary transfers  
,neighbouring communities for relatively short periods

then return ,usually during consecutive periods of estrus certain ,In addition .(to their original social group peripheral females may continues to move back and ”.forth between communities

«في محمية كومبي هناك انتقالات دائمة للإناث فهن أما مهاجرات (الإناث اللواتي تركن مجتمع الولادة للانضمام الى مجتمعات مجاورة) أو زائرات يقمن بانتقالات مؤقتة (الإناث الذين يزورون المجتمعات المجاورة لفترات قصيرة نسبياً وعادة خلال فترة الشبق ومن ثم العودة الى مجتمعها الأصلي) وبالإضافة إلى ذلك، فإن بعض الإناث يواصل التحرك ذهاباً وإياباً بين المجتمعات»(٥).

٥. المصدر (Patterns of Behavior :The Chimpanzees of Gombe , Goodall) . د.جين كودال شمبانزيات غومبي - أنماط السلوك: ص86.

«در (منطقهء حفاظت شدهء) گامبی، انتقال یا مهاجرت های دائم (ماده های که زادگاه خود را ترک می کنند تا به جوامع مجاور بپیوندند) یا مهاجرت های موقتی، یا دیدارکننده ها (ماده های که برای برقراری روابط کوتاه مدت، به سراغ جوامع مجاور می روند. معمولاً این کار در «دورهء فحلی» (دورهء آمادگی برای باروری) صورت می گیرد؛ سپس به جامعهء اصلی خود برمی گردند) دیده می شوند. علاوه بر این، برخی ماده ها به طور مرتب به رفت و آمد بین جوامع ادامه می دهند»(٥).

٥. دکتر جین گودال، شامپانزه های گامبی: الگوهای رفتاری، ص ٨٦.

living chimpanzees Jane Goodall has observed-In free“ Mothers do not allow their sons to copulate .incest taboos sisters do not copulate with their brothers and ,with them

females do not copulate with older males in their familial group. Though none of these chimpanzees are biologically related to the other members of the group, they have grown up in this family, biologically related to the other members of the group and show no sexual behavior toward one another.

«لاحظت جين غودال أن الشمبانزيات التي تعيش طليقة في الطبيعة تعتبر زنا المحارم من المحظورات، حيث أن الأمهات لا يسمحن الأولادهن أن يتزاوجوا معهن، والأخوات لا يتزاوجن مع أخوانهم، والإناث لا يتزاوجن مع الذكور الأكبر منهن في السن في المجموعة العائلية. مع أن هذه الشمبانزيات ليست مرتبطة بايولوجياً، إلا أنهم نشأوا في نفس المجموعة العائلية ولا يبدون أي تصرف جنسي تجاه بعضهم البعض» (٦).

٦. الموقع الرسمي لجامعة سنترال واشنطن الأمريكية.

Chimpanzee and Human Communication .Central Washington University  
/chci/edu.cwu.www//:http: Available at .Frequently Asked Questions ,Institute  
questions -asked-frequently

«جين غودال مشاهدة کرد شامپانزه‌هایی که به‌طور آزاد در طبیعت زندگی می‌کنند، زنا با محارم را تابو (ممنوع) می‌دانند. مادران به پسرانشان اجازه ازدواج با خود را نمی‌دهند، خواهران اجازه ازدواج برادران با خود را نمی‌دهند، و ماده‌ها به خود اجازه ازدواج با نرهای مسن‌تر از خویش در گروه خانواده را نمی‌دهند. اگر چه این شامپانزه‌ها از لحاظ بیولوژیکی با هم ارتباطی ندارند، ولی همگی در یک گروه خانوادگی رشد یافته‌اند و هیچ نوع رفتار جنسی نسبت به یکدیگر نشان نمی‌دهند» (٦).

٦. سایت دانشگاه مرکزی واشنگتن. انستیتوی ارتباطات شامپانزه و انسان، پرسش های متداول.  
قابل دسترس در:

<http://www.cwu.edu/chci/frequently-asked-questions>

فإذا كان أفراد مجتمع الشمبانزي يجتنبون زنا المحارم وكانت ظاهرة اجتناب زنا المحارم موجودة في عالم الحيوان، فما الذي يمنع كونها كانت موجودة وشائعة في مجتمعات الهومو - الأدميين - وكونهم قبل آدم (عليه السلام) كانوا ممتنعين بشكل كامل عن ممارسة زنا المحارم!

اگر اعضای جامعهء شامپانزهها از زنا با محارم دورى می‌گزینند و پدیدهء اجتناب از زنا با محارم در دنیای حیوانات وجود دارد، چه مانعی هست که این اجتناب در جوامع هومو (انسانها) نیز وجود داشته و شایع بوده باشد؟ با اینکه آنها قبل از حضرت آدم (علیه السلام) به شکل کامل از انجام زنا با محارم منع شده بودند!

وخصوصاً مع وجود مانع بيولوجي لزنا المحارم، فالأجسام التي تبني بخريطة جينية تحتوي على جينة تتسبب باجتنااب الأجساد لزنا المحارم ستكون خريطة جينية ناجحة في الطبيعة وسيفضلها الانتقاء الطبيعي، أي أنها ستكون الأقدر على البقاء؛ لأن الخريطة الجينية التي لا تحتوي هذه الجينة ستكون معرضة للاندثار والزوال بسبب الجينات الفتاكة الكامنة التي سيظهر أثرها جلياً من خلال زنا أو زواج المحارم، حيث إن الأجسام المبنية بخريطة جينية لا تحتوي على جينة منع زنا المحارم ستكون غير قادرة على تربية ذرية بقدر الأخرى؛ لأن زنا المحارم سيؤدي إلى زيادة احتمال تطابق الجينات الفتاكة الكامنة بشكل كارثي يتسبب بقتل الذرية وبالتالي فستخسر الخريطة الجينية التي تسمح بزنا المحارم أمام الخريطة الجينية التي لا تسمح به في سباق التطور والبقاء، وهكذا مع الزمن سيكون البقاء لخريطة جينية تبني أجساماً تجتنب زنا المحارم، ولهذا فمن الطبيعي أن

## أناث الشمبانزي والغوريلا عندما تبلغ تهاجر عائلاتهما لتتزوج من عائلات أخرى ومن غرباء.

به خصوص با وجود مانع بیولوژیکی زنا با محارم، بدن‌هایی که بر اساس نقشه ژنتیکی شکل می‌گیرند، دارای ژنی هستند که باعث اجتناب از زنا با محارم می‌شود. نقشه ژنوم این بدن‌ها، در طبیعت برنده است و انتخاب طبیعی آنها را برمی‌گزیند. به عبارت دیگر، چنین بدن‌هایی بهتر می‌توانند باقی بمانند زیرا ژنوم‌های فاقد چنین ژنی، در معرض انقراض و نابودی قرار می‌گیرند. بدن‌هایی که بر اساس ژنومی ساخته شده‌اند که در آن، ژن بازدارنده از زنا با محارم وجود ندارد، قادر نیستند فرزندان را تربیت کنند، زیرا زنا با محارم احتمال جفت‌شدن ژن‌های کشنده را، آن هم به گونه‌ای ویران‌گر که باعث نابودی فرزندان می‌شود، را افزایش می‌دهد. بنابراین ژنومی که زنا با محارم را روا می‌داند، در برابر ژنومی که چنین چیزی را مجاز نمی‌شمارد، در عرصه تکامل و بقا، شکست می‌خورد. و به این ترتیب به‌مرور زمان، بقا از آن ژنومی خواهد بود که بدن‌هایی پدید می‌آورد که از زنا با محارم اجتناب می‌ورزند، لذا طبیعی است ماده‌های شامپانزه و گوریل‌ها هنگامی که به سن بلوغ می‌رسند، گله خود را رها کرده، با نرهای دیگر گله‌ها یا نرهای غریبه جفت می‌شوند.

«الجينة الفتاكة هي جينة تقتل حاملها. اما الجينة الفتاكة الكامنة، وعلى غرار اي جينة كامنة، فلا تتجلى تاثيراتها الا ان توافرت بجرعة مزدوجة. والواقع ان الجينات الفتاكة الكامنة تنجح في الجمعية الجينية لأن الافراد الذين يحملون هذه الجينات يمتلكون بمعظمهم نسخة واحدة منها فقط، ومن ثم لا يعانون

البته تأثيراتها. اصف أن اي جينة فتاكة تكون نادرة لأنها إن حدث واصبحت شائعة تقابل نسخا من نفسها وتقتل حاملها.

«ژن كُشنده ، ژنى است كه دارندهء خود را مى كشد. يك كُشندهء مغلوب، مثل هر ژن مغلوب ديگر، تا ميزان آن دو برابر نشود، اثر خود را نشان نمى دهد. كُشندهء هاى مغلوب در خزانهء ژنى باقى مى مانند، زيرا بيشتر افرادِ حاملِ آنها فقط يك نسخه از آن را در خود دارند و بنا بر اين از تأثير آن در امان هستند. اضافه مى كنم كه ژن هاى كُشنده نادر هستند، زيرا اگر تعداد آن طورى زياد شود كه به نسخه هاىي از خود برخورد كند، حامل خود را خواهد كشت.

لكن أنواعاً كثيرة من الجينات الفتاكة قد تتوافر، مما يعني أننا نظل على الأرجح ننضج بها. وتشير التقديرات في بعض الكتب الى توافر جينتين فتاكتين حداً وسطاً في كل شخص. وإن تزواج ذكر وانثى عشوائياً، الاحتمال الاكبر هو الا تطابق جينتاه الفتاكتان جينتيها الفتاكتين، فلا يعاني صغارهما تاثيرات الجينات الفتاكة. لكن إن تزواج شقيق مع شقيقته او أب مع ابنته، فسيختلف الوضع اختلافاً يندر بالسوء. فمهما كانت جيناتي الفتاكة الكامنة نادرة في المجتمع كله، يبقى الاحتمال كبيراً على نحو مقلق بأن تطابق جيناتي جينتها. وان احتسبت المجموع، فسيتبين لك أنه، فيما يتعلق بكل جينة فتاكة كامنة أحملها، في حال تزواجت مع شقيقتي، فسيولد ١/٨ من صغارنا موتى او يموتون في الصغر. وللمناسبة، الموت في سن الرشد أشد فتكاً، على المستوى الجيني، من الموت لدى الولادة. فالجين الذي يولد ميتاً لا يبدد الكثير من وقت والديه وطاقتهم الحيوية. لكن بغض النظر عن نظرتك للأمر، لا يُعتبر سفاح القربى مؤذياً على نحو

طفیف، بل قد یكون كارثيا. ومن ثم، يمكن الانتقائية القائمة على تفادي سفاح القربى ان تكون بالقوة نفسها لأي ضغط انتقائي تمّ قياسه في الطبيعة.

با وجود این، انواع ژن‌های کشنده وجود دارند و باز این احتمال هست که همه ما را مبتلا کنند. برآوردهایی که در مورد تعداد انواع مختلف آنها در خزانه ژنی انسان انجام شده، مختلف است. در بعضی منابع به دو ژن کشنده به‌طور متوسط در هر انسان اشاره شده است. اگر یک نفر اتفاقی با یک ماده اتفاقی جفت شود، احتمال بیشتر این است که ژن‌های کشنده آن نر با ژن‌های کشنده آن ماده یکی نباشند و بچه‌های آنها دچار گرفتاری نشوند. اما اگر برادری با خواهرش، یا پدري با دخترش جفت‌گیری کند، وضع متفاوت خواهد بود. هر قدر که ژن کشنده من در کل جمعیت کمیاب و هر قدر هم که ژن کشنده خواهرم در جمعیت نادر باشد، این احتمال در حد نگران‌کننده‌ای وجود دارد که ژن‌های کشنده من و او یکسان باشند. اگر محاسبه کنیم، معلوم می‌شود در صورتی که من با خواهرم جفت شوم، به‌ازای هر ژن کشنده معلومی که من دارم، از هر هشت فرزندی که تولید شود، یکی مرده به‌دنیا خواهد آمد یا در بچگی خواهد مرد. از قضا، از نظر ژنی، مردن در کودکی کشنده‌تر از مردن در هنگام تولد است: بچه‌ای که مرده متولد می‌شود، زیاد وقت و انرژی والدین خود را هدر نمی‌دهد. اما هر طور که به قضیه نگاه کنیم، این طور نیست که آمیزش با نزدیکان خسران مختصری داشته باشد. فاجعه بالقوه است. انتخاب برای پرهیز از آمیزش با خویشان مانند دیگر فشارهای سنجیده شده در طبیعت، باید از توان بالایی برخوردار باشد.

ولعل علماء الانثروبولوجيا الذين يعترضون على تفسير داروين لتفادي سفاح القربى لا يدركون أي قضية من قضايا داروين هم

يعارضون. الواقع أنَّ الحجج التي يتقدمون بها تكون في بعض الأحيان ضعيفة جداً بحيث لا تستحق اقتراح مرافعة خاصة يائسة. فهم على سبيل المثال يقولون لو أنَّ انتقائية داروين قد بنت حقيقة في نفوسنا النفور من سفاح القربى، لما احتجنا الى حظره. فالمحذور يتنامى فقط لأن شهوات مرتبطة بزنا المحارم تنتاب الافراد. وعليه لا يمكن ان يكون للقاعدة ضد سفاح القربى وظيفة (بيولوجية) بل هي حتماً (اجتماعية) محض. لكن هذا الاعتراض على الأرجح يشبه الآتي: "لا ضرورة لوضع اقفال على مفتاح تشغيل السيارات، لكون السيارات مزودةً باقفال في ابوابها. ومن ثم، لا يمكن ان تشكل اقفال التشغيل اجهزة مضادة للسرقة، بل الأرجح أنَّ لها دلالة طقسية محض". الى ذلك يميل علماء الانثربولوجيا الى التشديد على أنَّ المحظورات تختلف بحسب اختلاف الثقافات، كما تختلف تعريفات القرابة. هم يعتقدون على ما يبدو أنَّ هذا من شأنه تقويض طموحات داروين وانصاره الى تفسير تفادي سفاح القربى. لكننا نقول بان الرغبة الجنسية لا يمكن ان تكون ظاهرة تكيف داروينية لأن الثقافات المختلفة تفضل الجُماع في اوضاع مختلفة. ويبدو لي انه من المحتمل جداً أنَّ يكون تفادي سفاح القربى لدى البشر، وكما هو عليه لدى الحيوانات الاخرى، نتيجة انتقائية داروينية قوية.

انسان شناسانی که با این توضیح داروینی در مورد احتراز از زنا با محارم مخالفند، شاید نمی‌دانند با چه مبحث داروینی پُرتوانی مخالفت می‌کنند. بعضی از استدلال‌های آنها به قدری ضعیف است که به نظر نمی‌رسد لازم باشد پاسخی به آنها داده شود. مثلاً آنها می‌گویند: اگر واقعاً انتخاب داروینی در ما، به صورت غریزه دوری از آمیزش با خویشان، فطری بود، دیگر لزومی نداشت آن را نهی کنند. علت این حرام دانستن این است که در



مردم میل به آمیزش با محارم وجود دارد. بنابراین نمی‌تواند یک قاعده (زیست‌شناختی) باشد، بلکه یک دستور کاملاً (اجتماعی) است. این طرز برخورد تا حدی مثل این است که بگوییم: "فرمان اتومبیل، قفل لازم ندارد، چون درها قفل دارند. پس قفل فرمان وسیله ضدسرقت نیست، فقط جنبه آیینی خاصی دارد." پس انسان‌شناسان گرایش دارند تأکید کنند که فرهنگ‌های مختلف محرمات خاص خود را دارند؛ یعنی هر کدام تعریف متفاوتی از خویشاوندی دارند. ظاهراً آنها فکر می‌کنند این نگرش می‌تواند از شدت توجه نظریه داروینی به احتراز از خویش‌آمیزی بکاهد. اگر این طور باشد، پس می‌توان گفت میل جنسی هم نمی‌تواند یک سازگاری داروینی باشد، چون فرهنگ‌های مختلف وضعیت‌های متفاوتی را در جفت‌گیری ترجیح می‌دهند. از نظر من کاملاً پذیرفتنی است که اجتناب از آمیزش با خویشاوندان در انسان‌ها، همان‌طور که در حیوانات دیگر نیز چنین است، پیامد انتخاب پر قدرت داروینی باشد.

والسوء لا يتمثل فقط بالتزاوج مع مقربین منك جینیا. فالتناسل مع غرباء قد يكون سيئاً هو أيضاً بسبب اللاتوافق الجيني بين اعراق مختلفة. أما الحد الوسطي الامثل، فمن غير السهل استشرافه بدقة. فهل يُفترض بك ان تتزاوج مع احدی بنات عمك او خالك من الدرجة الاولى ام الثانية ام الثالثة؟

نه فقط ازدواج با آنها که از نظر ژنی به فرد نزدیک هستند، می‌تواند بسیار بد باشد، بلکه زادآوری با آنها که دور هستند نیز می‌تواند بسیار بد باشد و علت آن ناسازگار بودن ژن‌هایی از رگه‌های متفاوت می‌باشد. نمی‌توان آن حد وسط آرمانی را دقیقاً پیشبینی کرد. آیا می‌توان با یکی از دختر عموها و دختر دایی‌ها یا نوه و نتیجه آنها ازدواج کرد؟

لقد حاول باتريك بايتيسون Patrick Bateson أن يعرف ما تفضله طيور السماني اليابانية في هذا الاطار. وفي هيكل تجريبي سُمي جهاز أمستردام، دعيت الطيور ان تختار ازواجاً من الجنس الاخر انتظمت وراء واجهات زجاجية مصغرة، وتبين بان الطيور تفضل ابناء العم من الدرجة الاولى على الاشقاء والشقيقات والطيور التي لا تربطها اي قرابة. كذلك اظهرت تجارب اضافية ان طائر السماني الصغير يتعلم رصد ميزات رفاقه في الحضنة، ثم ينزع في مرحلة لاحقة من حياته الى اختيار شريكاته الجنسية بحيث تشبه رفاقه في الحضنة انما ليس الى حد كبير.

پاتريك بیتسون (#) کوشید دریابد بلدرچین ژاپنی کجای این طیف را ترجیح می‌دهد. در یک تشکیلات آزمایشگاهی با نام دستگاه آمستردام، شرایطی فراهم کردند که این پرنده‌ها بتوانند از میان اعضای جنس مخالف خود که پشت ویتترین‌های کوچکی ردیف شده بودند، جفت انتخاب کنند. آنها عموزاده‌ها را، به خواهر و برادر یا به پرندگان بی‌نسبت به خود، ترجیح دادند. آزمایش‌های دیگر حاکی از این بود که بلدرچین‌های کوچک متوجه ویژگی‌های جوجه‌های همزاد خود می‌شوند، و بعد در زندگی خود ترجیح می‌دهند شریک جنسیشان تقریباً شبیه آن همزادان، ولی نه کاملاً شبیه آنها باشد.

(#)-پاتریک بیتسون (Patrick Bateson) زیست شناس انگلیسی، زاده ۳۱ مارس ۱۹۲۸، استاد افتخاری انسان شناسی در دانشگاه کمبریج و از سال ۲۰۰۴ عضو انجمن جانورشناسی لندن است.

وعليه، يبدو أن طائر السماني يتفادي سفاح القربى من خلال غياب أي رغبة داخلية لديه تجاه الطيور التي يكبر معها. في المقابل، تفعل حيوانات اخرى الامر نفسه من خلال ملاحظة

القوانين الاجتماعية، وتحديدًا قواعد التثنت المفوضة اجتماعيا. فذكور الاسود على سبيل المثال تبتعد عن المجموعة الابوية، حيث تبقى الاناث من اقاربها لتغويها ولا تتزوج إلا إن نجحت في غزو مجموعة اخرى. اما في مجتمعات الشمبانزي والغوريلا، فالنزعة القائمة هي رحيل الانثى بحثا عن زوج لها في مجموعات اخرى. والواقع أن نمطي التثنت هذين، فضلا عن النظام الذي تعتمد عليه طيور السماني، يتجليان في ثقافات مختلفة لدى البشر» (٧).

٧. المصدر (دوكنز - الجينة الانانية): ص 173 - 174.

بنابرين به نظر مىرسد بلدرچين با عدم تمايل ذاتى به أنهاى كه با او بزرگ شده اند، از جفت شدن با آنها پرهيز مىكند. حيوانات ديگر با رعايت قواعد اجتماعى - قواعدى كه اجتماع را به پراكنده شدن وا مىدارد - از اين كار بازداشته مىشوند. براى مثال، شيرهاى نوجوان از گله خانوادگى، آنجا كه فقط مادههاى خويشاوند در دسترس اند، بيرون رانده مىشوند و فقط در صورتى زادآورى مىكنند كه گله ديگرى را تصاحب كرده باشند. در جمعيت شامپانزهها و گوريلها، مادههاى جوان سعى مىكنند در يك گروه ديگر دنبال جفتگيرى باشند. اين دو الكوى متفرق شدن و همچنين روش بلدرچينها را مىتوان در ميان فرهنگهاى مختلف گونهء خودمان نيز ديد» (٧).

٧. داوكينز-ژن خودخواه، ص ١٧٣ و ١٧٤.

أي إن النتيجة هو أننا بايولوجياً تبني أجسامنا على اجتناب زنا المحارم، وهذا هو نتاج طبيعي للتطور وبقاء الجينات الأقدر على البقاء في سباق المنافسة بينها، ومسألة تجنب بعض الحيوانات لزنا المحارم مثبتة بالتجربة، وبهذا يثبت بطلان عقيدة اليهود والمسيحيين وفقهاء السنة ومن تبعهم بهذه العقيدة من

## فقهاء الشيعة، وتثبت الحقيقة التي بينها آل محمد (عليهم السلام) منذ أكثر من ألف عام.

يعنى از لحاظ بيولوژيكي، جسمهای ما برای دوری از زنا با محارم ساخته شده‌اند و این، همان نتیجه طبیعی برای تکامل و بقای ژن‌هایی است که در رقابت برای تنازع بقا در بینشان، توانایی بیشتری دارند. موضوع دوری برخی حیوانات از زنا با محارم، با آزمایش نیز به اثبات رسیده است. اینها همه، شواهدی است بر بطلان عقیده یهودیان، مسیحیان، فقهای اهل سنت و برخی فقهای شیعه که پیرو این عقیده می‌باشند؛ و از سوی دیگر مظهر تأییدی است بر حقیقتی که آل محمد (عليهم السلام) بیش از هزار سال پیش بیان نموده‌اند.

\*\*\*\*\*